

در این شماره:

- شراکت در قدرت سیاسی یا قدرت سیاسی از نوعی دیگر
- دخترانی که از پدرانشان می گویند
- چند لحظه تناثر
- کودک آزاری و ریشه یابی فاجعه توسط ???
- القای دوگانگی

شراکت در قدرت سیاسی یا قدرت سیاسی از نوعی دیگر

سرمقاله

درانتخابات ریاست جمهوری امسال، هر کاندیدا به شیوه خودش روی مسایل مختلفی مانور می‌داد تا بتواند توجه افشار خاصی را به خود جلب کرده و آرای آن‌ها را جذب کند. یکی از مسایلی که روحانی به عنوان رئیس جمهور دور قبل و کاندیدای امسال روی آن تمرکز کرد مساله زنان بود. او با بیان اینکه دوره در خانه ماندن زنان تمام شده و زنان باید در جامعه باشند و پست‌های مدیریتی مهم را به آنان سپرد و همچنین با وعده آزادی‌های اجتماعی و ایجاد تغییرات قانونی به سود زنان، باعث شد زنان و دختران زیادی با تصور اینکه دولت روحانی برای زنان ارزش بیشتری قائل است و از آزادی‌های حداقلی برخوردار خواهند بود او را انتخاب کنند. بعد از آن و در هفته‌های گذشته بحث کابینه منتخب روحانی موضوع داغ رسانه‌ها و کسانی بود که به او رای داده بودند. در این میان انتخاب حداقل چند وزیر زن به عنوان مهمترین مطالبه مطرح شد. در جامعه‌ای که به دلیل قوانینش که ریشه در دیدگاه مذهبی دارد، زنان نمی‌توانند رئیس جمهور یا ریاست قوای دیگر را داشته باشند، پست وزارت و نمایندگی مجلس جزو بالاترین پست‌های اجرایی است. از آنجایی که ساختار قدرت در ایران به شدت مردانه است، در مقابل این مطالبه بحث‌های مختلفی مطرح شد. از جمله اینکه نباید در مورد کابینه جنسیتی برخورد کرد و یا اینکه باید انتخاب بر مبنای شایسته سالاری باشد و مردان شایسته‌تر هستند. حتی انتخاب فرزانه شرفیافی به عنوان اولین مدیر عامل زن ایران‌یر بعد از سال ۵۷ با انتقادات و واکنش‌های زیادی مواجه شد. به هر حال روحانی، کابینه‌اش را معرفی کرد و حتی یک وزیر زن در آن حضور نداشت. این ماجرا را می‌توان از دو دیدگاه مختلف دید و تحلیل کرد. اولین دیدگاه متعلق به کسانی است که در چارچوبه همین حکومت دنبال راه چاره می‌گردند و به مطالبات حداقلی قانع هستند و معتقدند با مبارزات مدنی و به تدریج می‌توان به جلو حرکت کرد. آن‌ها تنها این راه را آلت‌رناتیو موجود و قابل دسترس می‌دانند و چاره دیگری جز این در شرایط موجود برایشان متصور نیست. بنابراین با توجه به نادیده گرفته شدن این مطالبه شان در انتخاب کابینه و در بعدی وسیعتر مطالبه سهم خواهی از قدرت سیاسی، سر خورده شده و با این واقعیت مواجه هستند که رئیس جمهور منتخبشان علیرغم وعده و وعیدهایش، زنان را شایسته حضور در رده‌های بالای سیاسی نمی‌داند و انتخابش نه بر مبنای مطالبات مردم که بر مبنای مناسبات جناحی است و اراده و نیتی برای تحقق خواسته‌های مردم ندارد. فعالین مختلف اصلاح طلب نیز واکنش‌های مختلفی نشان دادند. آذر منصوری، فعال سیاسی اصلاح طلب در توئیترش نوشت «موگرینی مهمان ویژه مراسم تحلیف است و ممکن است سوال کند کابینه ۲۴ میلیونی چرا وزیر زن ندارد. پاسخ احتمالی چیست». طیبیه سیاوشی از نمایندگان اصلاح طلب این دوره از مجلس نیز از اتاق‌های فکر دو، سه نفره روحانی گله کرد و گفت «این روش با روندهای دموکراتیک سازگار نیست.» پروانه سلحشوری، رئیس فراکسیون زنان مجلس نیز در نقد کابینه بدون زن گفت «روا نیست اعتماد زنان و حضور حداکثری آن‌ها پای صندوق‌های رای، در نهایت به وضعیتی بیانجامد که نام هیچ زنی به عنوان وزیر مطرح نشود». مروجین طرح این دیدگاه که زنان باید در قدرت سیاسی موجود شریک باشند و سهم داشته باشند عمدتاً طیف

درانتخابات ریاست جمهوری امسال، هر کاندیدا به شیوه خودش روی مسایل مختلفی مانور می‌داد تا بتواند توجه افشار خاصی را به خود جلب کرده و آرای آن‌ها را جذب کند. یکی از مسایلی که روحانی به عنوان رئیس جمهور دور قبل و کاندیدای امسال روی آن تمرکز کرد مساله زنان بود. او با بیان اینکه دوره در خانه ماندن زنان تمام شده و زنان باید در جامعه باشند و پست‌های مدیریتی مهم را به آنان سپرد و همچنین با وعده آزادی‌های اجتماعی و ایجاد تغییرات قانونی به سود زنان، باعث شد زنان و دختران زیادی با تصور اینکه دولت روحانی برای زنان ارزش بیشتری قائل است و از آزادی‌های حداقلی برخوردار خواهند بود او را انتخاب کنند. بعد از آن و در هفته‌های گذشته بحث کابینه منتخب روحانی موضوع داغ رسانه‌ها و کسانی بود که به او رای داده بودند. در این میان انتخاب حداقل چند وزیر زن به عنوان مهمترین مطالبه مطرح شد. در جامعه‌ای که به دلیل قوانینش که ریشه در دیدگاه مذهبی دارد، زنان نمی‌توانند رئیس جمهور یا ریاست قوای دیگر را داشته باشند، پست وزارت و نمایندگی مجلس جزو بالاترین پست‌های اجرایی است. از آنجایی که ساختار قدرت در ایران به شدت مردانه است، در مقابل این مطالبه بحث‌های مختلفی مطرح شد. از جمله اینکه نباید در مورد کابینه جنسیتی برخورد کرد و یا اینکه باید انتخاب بر مبنای شایسته سالاری باشد و مردان شایسته‌تر هستند. حتی انتخاب فرزانه شرفیافی به عنوان اولین مدیر عامل زن ایران‌یر بعد از سال ۵۷ با انتقادات و واکنش‌های زیادی مواجه شد. به هر حال روحانی، کابینه‌اش را معرفی کرد و حتی یک وزیر زن در آن حضور نداشت. این ماجرا را می‌توان از دو دیدگاه مختلف دید و تحلیل کرد. اولین دیدگاه متعلق به کسانی است که در چارچوبه همین حکومت دنبال راه چاره می‌گردند و به مطالبات حداقلی قانع هستند و معتقدند با مبارزات مدنی و به تدریج می‌توان به جلو حرکت کرد. آن‌ها تنها این راه را آلت‌رناتیو موجود و قابل دسترس می‌دانند و چاره دیگری جز این در شرایط موجود برایشان متصور نیست. بنابراین با توجه به نادیده گرفته شدن این مطالبه شان در انتخاب کابینه و در بعدی وسیعتر مطالبه سهم خواهی از قدرت سیاسی، سر خورده شده و با این واقعیت مواجه هستند که رئیس جمهور منتخبشان علیرغم وعده و وعیدهایش، زنان را شایسته حضور در رده‌های بالای سیاسی نمی‌داند و انتخابش نه بر مبنای مطالبات مردم که بر مبنای مناسبات جناحی است و اراده و نیتی برای تحقق خواسته‌های مردم ندارد. فعالین مختلف اصلاح طلب نیز واکنش‌های مختلفی نشان دادند. آذر منصوری، فعال سیاسی اصلاح طلب در توئیترش نوشت «موگرینی مهمان ویژه مراسم تحلیف است و ممکن است سوال کند کابینه ۲۴ میلیونی چرا وزیر زن ندارد. پاسخ احتمالی چیست». طیبیه سیاوشی از نمایندگان اصلاح طلب این دوره از مجلس نیز از اتاق‌های فکر دو، سه نفره روحانی گله کرد و گفت «این روش با روندهای دموکراتیک سازگار نیست.» پروانه سلحشوری، رئیس فراکسیون زنان مجلس نیز در نقد کابینه بدون زن گفت «روا نیست اعتماد زنان و حضور حداکثری آن‌ها پای صندوق‌های رای، در نهایت به وضعیتی بیانجامد که نام هیچ زنی به عنوان وزیر مطرح نشود». مروجین طرح این دیدگاه که زنان باید در قدرت سیاسی موجود شریک باشند و سهم داشته باشند عمدتاً طیف

از سیاسی‌ترین عرصه‌های مقاومت و مبارزه است. گرایش صنفی یا سیاسی بودن مساله زنان، از بالا و از درون جناح‌هایی از حکومت نشأت می‌گیرد و در نقاطی با گرایشات رفرمیستی طیفی از فعالین جنبش زنان، منطبق می‌شود که موضع و مطالبات بخشی از جامعه را منعکس می‌کند. آن بخش‌هایی از جامعه که به خاطر محدودیت‌های طبقاتی و تفکرشان در نهایت چیزی بیشتر از دستیابی به برخی خواسته‌ها در چارچوب همین سیستم نمی‌خواهند. انتخاب وزیر زن از جمله این خواسته‌ها است چرا که این تصور وجود دارد که از این کانال می‌توان به یکسری حق و حقوق دست پیدا کرد و یا قوانینی را تغییر داد. اما هر مطالبه‌ای از سوی زنان با قوانین اسلامی روبرو خواهد شد. قانون اساسی، قانون مدنی، قانون جزایی و مجازات‌های اسلامی. انگشت نهادن بر هر خواسته‌ای از جمله حق طلاق، حق ازدواج، حق حضانت، حق سفر، حق پوشش و ... یعنی به مصاف گرفتن قوانین و سیاست‌های رسمی نظام حاکم. در چند سال اخیر با موارد متعددی از این مشکلات روبرو شدیم. از جمله عدم اجازه همسران زنان ورزشکار برای سفرهای خارجی. در نتیجه طرح هر کدام از این مطالبات، ریشه‌های ایدئولوژیک و سیاست‌های کلی رژیم را زیر ضرب خواهد برد. حال سؤال اینجاست که چگونه می‌توان انتظار تغییر یا حتی تعدیل این قوانین و تسهیل موقعیت زنان را از سوی نمایندگانی داشت که از شروط انتخابشان التزام و پذیرفتن مبانی این نظام است؟ مگر مبانی این نظام و دولت چیزی غیر از مذهب و چارچوب‌های مرد سالارانه و محدودکننده است؟ دولت یعنی قوه مجریه، مقننه و قضاییه. دولت یعنی نیروهای گوناگون نظامی، یعنی زندان و سرکوب. دولت با استفاده از این اهرم‌های قدرت و با استفاده از آموزش سیستماتیک در مدرسه و دانشگاه و با تبلیغ و ترویج ایدئولوژیک، فرهنگ و روابط مردسالارانه را بر اساس دین و مذهب بازسازی کرد. دین فقط اعتقاد به خدا و پیغمبر نیست، بلکه تدوین کننده یکسری روابط سیاسی و اجتماعی میان انسان‌ها است و درمورد تقسیم‌بندی‌های طبقاتی، جنسیتی و قومی و

... دستور العمل دارد و بر این مبنا میان انسان‌ها روابط قدرت مشخصی را ایجاد می‌کند که مهمترین آن قدرت مرد بر زن است.

در نتیجه، ما به‌عنوان بخش کوچکی از جنبش زنان، اعتقادی به رهایی زنان در چارچوب یک حکومت دینی و ضد زن نداریم. بنابراین انتخابات و وجود زنان وزیر و نماینده برای ما معنایی ندارد. چرا که منافع آن‌ها با ما متفاوت است. آن‌ها نمایندگان طبقه‌ای هستند که قدرت دارند و در خدمت به منافع آن طبقه هستند نه ما. ولی ما هم در مقابل کل این وضعیت منفعل نیستیم و نباید باشیم. ما باید برای ایجاد تغییر رادیکال در صحنه‌ی سیاسی فعالیت کنیم. ما با تکیه بر مبارزات صد سال گذشته زنان ایران، بالاخص مبارزات و مقاومت زنان چپ و رادیکال با حاکمیت موجود و با تکیه بر پیشروترین مبارزات زنان در سطح جهان برای رهایی مبارزه خواهیم کرد. ما خواهان جامعه‌ای هستیم که در آن ستم و



استثمار بر زنان موجود نباشد و برای رسیدن به این جامعه با هر چیز و هر کسی که مانعی در برابر این جامعه باشد می‌جنگیم و آن را از سر راه برمی‌داریم. ما به پشتوانه تجارب مثبت و منفی مبارزات رهایی بخش و انقلابات سراسر جهان که به رهایی زنان انجامید و برای برپایی جامعه‌ای آزاد مبارزه می‌کنیم. فعالین جنبش زنان، امروز بیش از هر دورانی نیاز دارند تا افق و جهان‌بینی خود را روشن‌تر، رادیکال‌تر، عمیق‌تر و انقلابی‌تر جلو بگذارند. §

دخترانی که از پدرانشان می‌گویند

آزاده صمیمی

لیلی گلستان

در دو هفته گذشته، فیلم سخنرانی لیلی گلستان، مترجم و مدیر گالری گلستان، بر سکوی تداکس تهران*، واکنش‌های مختلفی را در پی داشت. بسیاری از افراد که اغلب زنان بودند این ویدئو را برای دیگران می‌فرستادند و بارها و بارها آن را می‌دیدند. عده‌ای اما، از جوانب مختلف به آن انتقاد کردند. یکی از موارد انتقاد سخنان او در مورد پدرش، ابراهیم گلستان بود که بر خلاف تصور عامه تصویر مثبتی از او ارائه نداد. دومین مورد انتقاد به او این بود که او حيله و فریب و مکر را تبلیغ می‌کند و یکی از بیشترین انتقادهای این بود که او به دلیل موقعیت طبقاتی‌اش توانسته زن موفق‌تری بشود و بسیاری از زنانی که می‌خواهند و استعدادش را دارند اما موقعیت طبقاتی‌شان مانع بزرگی در جلوی رویشان است.

در کل سخنرانی او تاثیرگذار بود و نکات مثبت فراوانی داشت. تلاش، مبارزه و گسست او در مراحل مختلف زندگی‌اش قابل تحسین و آموزنده است. انتقاد به او در مورد پدرش، بخشی از تفکر مردسالارانه و پدرسالارانه جامعه است که اجازه نمی‌دهد در مقابل پدران ایستاد خصوصاً اگر دختر باشی و خصوصاً اگر پدرت در نگاه جامعه شخصیت مهمی باشد. اما او از واقعیت مهمی که دور از چشم جامعه آن را زندگی و لمس کرده بود گفت. از پدر مستبد و زورگویش گفت که ترس از او منجر به لکنت زبانش شده بود و باعث شده بود سال‌های نوجوانی‌اش را با گریه‌های شبانه‌روز سپری کند. او محافظه‌کاری نکرد و با شجاعت پدرش را نقد کرد. او پشت نام و سایه پدرش پنهان نشد و از وجهه اجتماعی او گسست کرد و تلاش کرد مستقل باشد. گسست او از زندگی مشترکش یکی دیگر از نقاط قوت او به عنوان یک زن در این جامعه بود که نه به موقعیت طبقاتی‌اش ربط پیدا می‌کرد و نه به حمایت خانواده‌اش. گسست از زندگی‌ای که در او فقط نقش تعریف شده جامعه یعنی همسر و مادر را داشت به ماندن ترجیح داد. فکرش بر قلب و احساسش غلبه کرد. همسرش، نعمت حقیقی بود. یکی از مطرح‌ترین فیلمبرداران، که معروف به شاعر تصویر سینمای ایران بود. اما از او جدا شد، همان‌طور که خودش گفت در اوج عاشقی و با کوله‌باری از

مشکلات و این، بار دیگر روحیه شجاعت و مبارز بودن او را نشان می‌دهد. هرآسی از روبرو شدن با مشکلات نداشت. آنجا که از طرفندهای مختلف برای ادامه کارش می‌گویند، بر خلاف آن‌هایی که به او نقد کردند که مکر و حيله و فریب را تبلیغ می‌کند، شعر شاملو را به یاد می‌آورد که «من همدست توده‌ام، آنجا که توطئه می‌کند گسستن زنجیر را» چرا که این‌ها را در برابر نهادهای مختلف دولتی که در مقابلش سنگ می‌اندازند و به دلیل زن بودن مشکلاتش با آن‌ها چند برابر است مطرح می‌کند. اما آخرین و بیشترین انتقاد به او موقعیت طبقاتی‌اش بود که این شرایط را برای او فراهم کرده بود که امروز بر روی استیج بیاید و از موفقیت‌هایش بگوید. این نگاه که بیشتر از سوی تفکر چپ‌گرا مطرح شد، نگرشی اکونومیستی است. زنان در این جامعه، علاوه بر ستم طبقاتی متحمل ستم جنسیتی نیز هستند و این شامل زنان همه طبقات است. اگر چه با اشکال مختلف. زنان بسیاری در موقعیت طبقاتی افرادی مانند لیلی گلستان هستند که مانند او برخورد نمی‌کنند. زیر سایه مردانشان تن به اسارت می‌دهند و از آن جدا نمی‌شوند و چه بسا از آن شرایط دفاع هم می‌کنند. ولی او به‌عنوان یک زن در این جامعه جنگید، مقاومت کرد و ناامید نشد. سخنان او درس‌های خوب و زیادی می‌تواند برای زنان داشته باشد. اگر چه افق او برای همه آن چیزهایی که زنان می‌توانند و باید به دست بیاورند کوتاه و محدود است و موانعی که زنان در جامعه مردسالار باید با آن مبارزه کنند بسیار فراتر از خانواده و این فرد و آن فرد است. ولی چیزی از روحیه و نگرش جسور و سخت‌کوش او نمی‌کاهد.

فاطمه صادقی خلخالی

نشریه «اندیشه پویا» شماره ۴۴ مصاحبه‌ای با فاطمه صادقی خلخالی استاد دانشگاه، پژوهشگر علوم سیاسی و فعال زنان انجام داده است که جنجال برانگیز شده و افراد زیادی در مقابل آن واکنش نشان دادند. او دختر شیخ صادق خلخالی است. حاکم شرع و رئیس دادگاه‌های انقلاب اسلامی در سال‌های ۵۷ تا ۵۹ که اعدام‌های وسیعی به دستور او و توسط او در سراسر

قاطعیت انقلابی پاسخ می‌داد، در واقع از او و عملکردش دفاع می‌کند و در عین حال تفکر، خط و ایدئولوژی خودش را هم نشان می‌دهد. فاطمه صادقی خلخالی آنقدر جسارت و شجاعت ندارد که پدرش را نقد کند. درحالی‌که حقایقی که در مورد پدرش وجود دارد را می‌داند. آنقدر می‌داند که با نام «فاطمه صادقی» زندگی و کار می‌کند و نام خلخالی را که نامی شناخته شده و مشتمزکننده برای اکثریت مردم است یدک نمی‌کشد. او آنقدر عوام‌فریب است که از بین انتقادهایی که به پدرش وارد است یکی را که نسبت دزدی به او بوده برجسته می‌کند و قویا آن را رد می‌کند. جامعه امروز ما نتیجه عملکرد خلخالی و امثال اوست. وضعیت امروز مردم ایران و رنجی که سال‌ها بر مردم تحمیل شد و موقعیتی که امروز به دلیل نقش جمهوری اسلامی در خاور میانه غالب شده نتیجه سرکوب‌ها، جنایت‌ها و خدمتی است که خلخالی و خلخالی‌ها در ابتدای به قدرت رسیدن انجام دادند و ریشه تفکر انقلابی و امید به تغییر را زدند و به جایش تفکر مرتجع مذهبی را جایگزین کردند. فاطمه صادقی پدرش را نقد نمی‌کند چون درواقع نتیجه عملکرد و اعمال او را قبول دارد ولی جرات دفاع آشکار از او را ندارد و به شکلی غیرمستقیم و از راه میان‌بر آن را بازگو می‌کند.

* تداکس یک جامعه سازمان‌یافته غیرانتفاعی است که سعی دارد ایده‌های نو جهانیان را با یکدیگر به اشتراک بگذارد و این کار را در دو بعد جهانی و محلی انجام می‌دهد §

ایران بالاخص کردستان و گنبد انجام شد. بر طبق گزارش سازمان عفو بین الملل تا اسفند ۵۸ یعنی در یکسال ۴۳۸ نفر در ایران اعدام شدند. مسوولیت جنایاتی که او مرتکب شده برعهده دخترش نیست و او نیست که باید جوابگو باشد. اما نکته اینجاست که او در مقابل حقیقتی که درباره پدرش وجود دارد، دروغ می‌گوید، انکار می‌کند و عوام‌فریبی می‌کند. از همان جنسی که حکومتی‌ها مردم را فریب می‌دهند. او می‌گوید درباره وقایع کردستان چیزی نمی‌داند و باید مطالعه کند تا ببیند چه اتفاقاتی افتاده است. چطور می‌شود پژوهشگر علوم سیاسی و استاد دانشگاه باشی ولی در این باره چیزی نخوانده باشی؟ درنتیجه یا دروغ می‌گویی و تلاش می‌کنی در پشت واقعیت‌ها خود را پنهان کنی یا به این شکل یک دوره تاریخی را از ذهنش حذف می‌کنی. یعنی جسارت این را ندارد درباره‌اش حرفی بزند. اکثریت مردم عادی اسم خلخالی را شنیده‌اند و او را به خاطر جنایت‌هایش می‌شناسند و حتما در ذهن همه یکبار این کنجکاو می‌گردد وجود آمده که بدانند قضیه این اعدام‌ها و چرایی و چگونگی آن‌ها چه بوده است؟ چطور نزدیکترین فرد به او و یک فعال سیاسی تا به حال در این مورد چیزی نخوانده است؟ چطور یک فعال حقوق زنان نمی‌داند که تجاوز جنسی به زندانیان زن در طی بازجویی برای گرفتن اعتراف از آن‌ها به دستور خلخالی مجاز عنوان شده بوده است. او می‌گوید که از پدرش دفاع نمی‌کند ولی باز هم دروغ می‌گوید و تلاش می‌کند خوانندگان را فریب دهد. آنجایی که از التزام قاطعیت انقلابی در فضای ایدئولوژیک سال‌های ۵۷ و ۵۸ می‌گوید و این که هر کسی به جای خلخالی بود باید به این

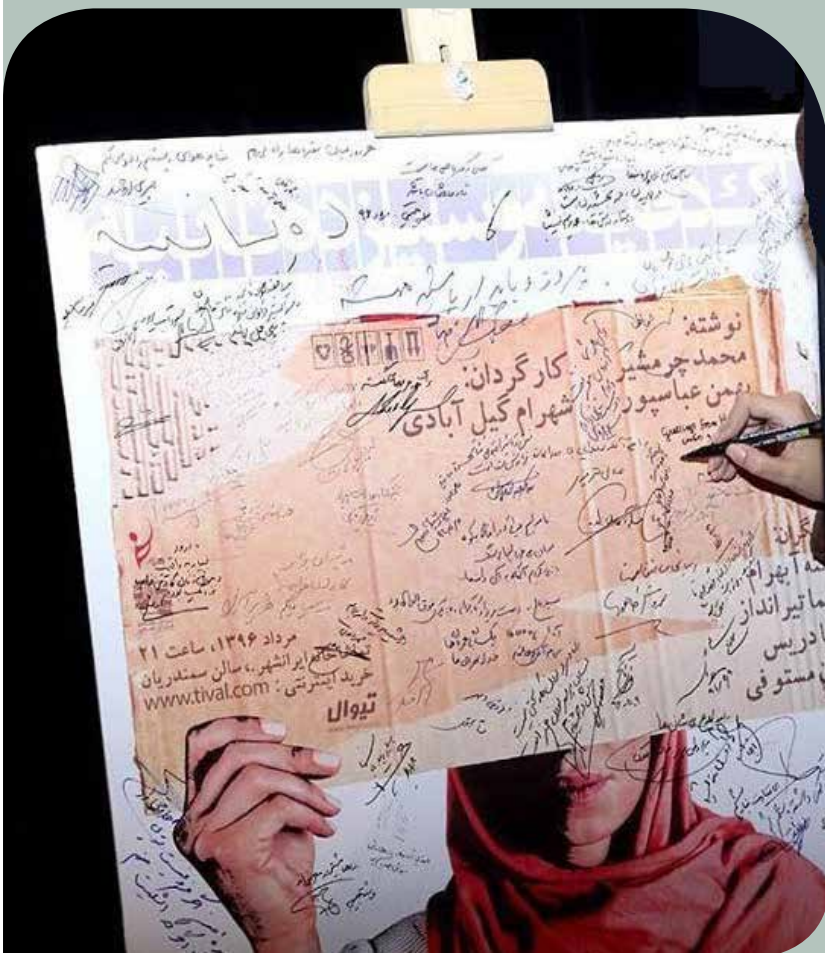
چند لحظه تئاتر

مکتی در «یک دقیقه و سی ثانیه» و «لامبورگینی»

آوا آرمان

تماشاخانه‌های تهران تابستان فعالی داشتند. نمایشنامه‌های ستایش‌آمیزی را با زحمت و نبوغ زیادی ارائه دادند؛ تئاترهایی مثل «یک دقیقه و سیزده ثانیه» و «لامبورگینی». افسوس که اکثریت مردم ایران، از تماشای آن‌ها محرومند. کسانی حاکمیت می‌کنند که مخصوصا این عرصه را محدود به قشر بسیار نازکی در تهران می‌کنند و از آن به‌عنوان ویتترین «آزادی خواهی» خود استفاده می‌کنند. این‌ها اکثریت مردم تهران و سراسر ایران را اسیر رسانه‌های پر از خرافه و منابر پر از جهل و نادانی، به‌عنوان خوراک فکری کرده‌اند. همین چند نمایش‌نامه و کنسرت هم که در پایتخت اجازه اجرا پیدا می‌کنند باید از هفت‌خوان سانسور و اجازه وزارت ارشاد بگذرند تا اجازه اجرا بگیرند. یکی از سانس‌های روز اول نمایش «یک دقیقه و سیزده ثانیه» اجرا نشد چون برخی از صحنه‌های آن باید دوباره مورد بازبینی و تایید قرار می‌گرفت. لامبورگینی هم به‌خاطر استفاده از خواننده موسیقی زیرزمینی از نوع رپ با مشکلاتی مواجه شد. اما مقاومت و مقابله در این عرصه تداوم دارد.

هرگاه هنر در عرصه‌ی اجتماع و در برخورد با ستم‌ها و آسیب‌ها و معضلات اجتماعی، وظیفه‌ی رادیکال خود را برعهده می‌گیرد نه‌تنها خودش می‌درخشد بلکه مردم جامعه و مخاطبان علاقه‌مندش را هم به تکاپو و تامل وامی‌دارد؛ دستشان را می‌گیرد و وارد



با بغض می‌گوید شرمند کارتن‌خواب‌هایی هستم که تاکنون دیده‌ام و با فاصله از کنارشان رد شده‌ام و زنی میانسال از تجربه ۲۲ سال اعتیاد و کارتن‌خوابی خودش می‌گوید. در این میان اما مرد میانسالی، نمایش را تبلیغ اعتیاد می‌داند. تئاتر «یک دقیقه و سیزده ثانیه» در حد توانش به آسیب‌ها و معضلات اجتماعی و تا حدی به دلایل آن می‌پردازد و از همه می‌خواهد این کار را بکنند. این‌گونه یادآوری‌های مسئولیت‌های اجتماعی به مردم و سپردن وظیفه‌ی ایجاد تغییر به آن‌ها می‌تواند نویدبخش باشد.

لامبورگینی

تئاتر دیگری که همزمان با این نمایش بر صحنه بود، «لامبورگینی» است. شنیدن نام «لامبورگینی» معمولا آدم را به یاد بخش دارای تضاد فقیر و غنی می‌اندازد اما لامبورگینی سیامک صفری درباره‌ی فقر و آسیب اجتماعی است.

آدم آرزو می‌کرد کاش «لامبورگینی» در مراکز فقر نمایش داده می‌شد. برای حاشیه‌نشین‌های شهری و شهرستان‌ها که شاید «فقر» به شکل نداشتن سرپناه و سر بر زمین گذاشتن با شکم پر خود را نشان ندهد ولی به شکل محرومیت از فرآورده‌های زندگی فعال فکری عصر کنونی _ از بهره‌مند شدن از تماشای آثار هنری تا درگیر شدن در تولید آن _ خود را نشان می‌دهد.

دو بازیگر این نمایش (اشکان خطیبی و سیامک صفری) گورخواب‌هایی هستند که در مورد همه سطوح سیاست در ایران و جهان اظهار نظر می‌کنند. خشم و نفرت از این‌که چرا در چنین وضعی هستند که به قول یکی از آن‌ها «یک سوراخ هم نداریم که پس از کار روزانه دنبال یک لقمه نان دویدن، چند ساعت بخوابیم. من که مرده خوابم.» (نقل به معنی) خود عوامل فیلم در کنفرانس خبری گفته‌اند که گورخوبی، پلاسکو و رپ فارسی سه مضمون اصلی داستان نمایش هستند. اما طیف گسترده‌ای از مسائل مثل درگیری‌های جناح‌های قدرت و جنگ‌های خاورمیانه و تن‌فروشی زنان ایرانی در دبی و نقش رسانه‌ها در انعکاس مسائل اجتماعی و انتخابات و... را دربرمی‌گیرد.

گورخواب‌های این نمایش روشنفکرانی هستند که یکی نیچه را به آلمانی می‌خواند و در عین افشاگری‌های تیز و برانگیزاننده، امیدی به تغییر ندارد و می‌خواهد برود نزد مریخی‌ها. دیگری هم زمانی عضو ارکستر سمفونی بوده و حالا مهم‌ترین دغدغه‌اش شده یافتن سوراخی برای خواب. سیامک صفری (نویسنده، کارگردان و بازیگر نمایش) می‌گوید: «خیلی چیزها هست که دیگر نمی‌ترساندمان، انگار بحس شده‌ایم و به ندیدن و نشنیدن عادت کرده‌ایم و ما می‌خواهیم با تکانی ملایم دوباره یادآوری‌شان کنیم.» هرچند «تکان ملایمی» که می‌گوید آدم را یاد «شیب ملایم» حذف یارانه‌ها می‌اندازد اما در مورد ندیدن‌ها و نشنیدن‌ها حق با او است. ندیدن و نشنیدن که با تبلیغ «ارزش حفظ خود» و «اکنون و این لحظه را دریاب» تبدیل به پایه‌ای مهم در اخلاق و زندگی جامعه‌ی سرمایه‌داری حاضر شده است. زندگی در لحظه که امکان امید و آرمان را از فرد می‌گیرد گویی «من» مرکز هستی است و حال من که خوب باشد، گور بابای بقیه. تفکری که نتیجه‌اش می‌شود پایین آمدن سطح حساسیت به جامعه و معضلات آن. بلایی که گریبان جامعه ما را هم گرفته است. هنر متعهد در چنین شرایطی می‌تواند به محرک عصبی جامعه تبدیل شود. می‌تواند تبدیل به افشاگری‌هایی شود که خشم و غضب از شرایط موجود را بیروارند. عصبانیتی که اگر نداشته باشی حتما یک‌جای کارت می‌لنگد. §

گود می‌کند. یکی از نمونه‌های خوب این مورد، تئاتر «یک دقیقه و سیزده ثانیه» با بازی سیما تیرانداز، پانته‌آ بهرام، لادن مستوفی، مینا دریس و به کارگردانی شهرام گیل‌آبادی است. نمایشی تعاملی که مرزهای بین بازیگر و تماشاچی را به هم می‌ریزد و نمایش‌نامه و واقعیت اجتماع را در هم می‌آمیزد و با تبدیل تماشاچی به یک عامل فعال، او را از حاشیه به متن می‌آورد. تم اصلی «یک دقیقه و سیزده ثانیه» زنان معتاد و کارتن‌خواب است. براساس گفته‌های کارگردان، نمایش‌نامه‌ی این کار از دل تحقیق میدانی در زندگی ۵۳ زن کارتن‌خواب بیرون آمده است. سه زن این نمایش، داستان زندگی خود را می‌گویند و تماشاچی را به عکس‌العمل وامی‌دارند. داستان‌هایی که هیچ‌گاه مجالی برای گفته شدن و شنیده شدن نداشته‌اند. پری دخترتری است که در خانواده‌ای معتاد به دنیا آمده است. می‌گوید مادرش همیشه بوی تند عرق مرده‌های غریبه را می‌داد. خودش هم برای تامین مالی اعتیاد پدر و بعدها شوهرش، بارها فروخته می‌شود. شوهرش او را تبدیل به «کارخانه» تولید بچه و فروش آن‌ها می‌کند. پری، ناگفته‌های زیادی دارد و با خشم می‌پرسد: «آخه کی می‌تونه خودش رو تو یک دقیقه و سیزده ثانیه تعریف کنه که من بتونم؟» از پیشنهاد جمع‌آوری و عقیم‌سازی زنان کارتن‌خواب عصبانی است و از تماشاچیان می‌خواهد نسبت به دیدن کارتن‌خواب‌ها بی‌تفاوت نباشند. سمانه دخترتری در خانواده‌ای نسبتا مرفه شهرستانی است. پدری معتاد و دگم و غرق در حافظ و سعدی و مولانا و عاشق موسیقی خالتور دارد. درک دختر اما از هنر و شعر و موسیقی چیز دیگری است. از کودکی در میان کتاب‌های پدرش با سهراب و فروغ و مصدق و... آشنا می‌شود. عاشق موسیقی است و نهایتاً این عشق او را به تهران و دانشکده هنر می‌کشاند. اما برای رسیدن به آن باید با ایده‌های دینی و واپس‌گرای والدینش درباره‌ی موسیقی مبارزه کند. با زحمت زیاد موفق می‌شود ولی رفتارهای پدر و دوست‌پسرش او را به سمت اخراج از دانشگاه و اعتیاد و کارتن‌خوابی می‌کشاند. سمانه با ایده‌های ایده‌آلیستی دشمنی دارد. «فکر می‌کنم پس هستیم» دکارت را به استحضاء می‌گیرد و اندیشیدن و تولید فکر توسط یک قشر خاص را نقد می‌کند.

ریحان، دخترتری است که والدینش او را سر راه گذاشته‌اند. او اکنون، خود را مرده‌ای می‌داند که هر روز کرم‌های تن تجزیه‌شده‌اش را به قلاب می‌زند و ماهی می‌گیرد. آوا، زن چهارم نمایش است. او داستانش را مانند سه بازیگر دیگر، تعریف نمی‌کند. او نماینده صدای خاموش آواز زنان است. صدایی که شنیدنش به واسطه احکام دینی، حرام است. آوا با صدای زیبایش، دردهای خود و دیگران را می‌خواند و تماشاچیان را به همراهی با خود وامی‌دارد. آوا با فریاد «صدای بی‌صدا» نمایش را به پایان می‌رساند. نمایشی که با دادن فرصتی به تماشاچیان برای تعریف خود شروع شده بود با دادن همان فرصت دوباره به آن‌ها تمام می‌شود. در میان تماشاچیان، هستند کسانی که خودشان تجربه اعتیاد و کارتن‌خوابی دارند. با بغض و هق‌هق از لحظاتی می‌گویند که زیر سایه «ندیدن‌ها» و «بی‌تفاوتی» مردم در خیابان‌ها و پارک‌ها و... میان مرگ و زندگی، دست و پا می‌زدند. جوانی از آرزوی دیدار پدر معتادی می‌گوید که شانزده سال پیش رفته و بازنگشته است. زنی



کودک آزاری و ریشه‌یابی فاجعه توسط ???

روشنک مینو

کودک آزاری پدیده‌ای تازه نیست! اما برگزاری همایش‌ها برای بررسی و ریشه‌یابی علل و عوامل شکل‌گیری آن نه تنها جدید بلکه شگفت‌انگیز است. در کشوری که لایحه‌ی حمایت از حقوق کودک از سال ۹۰ تا کنون منتظر تشخیص علما و مرکز پژوهش‌های مجلس و شورای نگهبان است و برای حل مشکلات شرعی! بین دولت و مجلس دست به دست شده و هم‌اکنون در مجلس مسکوت مانده است، چگونه و با چه هدفی جلساتی با حضور نمایندگان مجلس برای ریشه‌یابی علل فحایع کودک آزاری تشکیل می‌شود؟ در جامعه‌ای که پدر به عنوان ولایت، حق مالکیت بر فرزند را داراست و در صورت قتل او هم مجازاتی شامل حال او نمی‌شود! در جامعه‌ای که فقر و شکاف طبقاتی افسارگسیخته، معنایی برای حمایت و سرپرستی از کودکان باقی نمی‌گذارد؛ چگونه می‌توان با حضور چند تن از دست‌اندرکاران حکومت به بررسی علل فاجعه پرداخت؟

به دنبال اتفاقات دلخراشی که اخیراً رخ داده، ماجراهای آتنا، بنیتا، ستایش، پریا، رقیه و کودکان دیگری که قربانی انواع خشونت و حتی خشونت و پرخاشگری و قتل از سوی اعضای خانواده‌شان شدند، نهادهای به اصطلاح مردم‌نهاد با مرکزیت «جمعیت امام علی» همایش‌هایی را با موضوع بررسی و ریشه‌یابی کودک آزاری برگزار کردند که عمده سخنرانان این جلسات را نمایندگان مجلس و مسئولین دولتی تشکیل می‌دادند. دکتر موسوی، رئیس مددکاری اجتماعی یکی از سخنرانان، به صراحت عنوان می‌کند که "کودک آزاری یک پدیده جهانی است و نباید خواهان ریشه‌کن شدن آن باشیم!" این مددکار اجتماعی ریشه را در فقر و جهل خانواده‌ها می‌داند و معتقد است به دلیل پرداختن به این موضوع در رسانه‌های اجتماعی، هم‌اکنون در ایران این پدیده با حساسیت بیشتر دنبال می‌شود و گرنه کودک آزاری سابقه زیادی دارد و ریشه‌کن نخواهد شد.

دکتر کردونی مدیر کل آسیب‌های اجتماعی وزارت رفاه می‌گوید: «اگر لایحه تصویب می‌شد تأثیری بر مسائلی که واقع شد نمی‌گذاشت.» او ادامه داد که در ایران ۵۰ درصد احتمال بازگشت به زندان مجرمین به خاطر تکرار جرائم وجود دارد اما در کشورهای پیشرفته با راه‌حل‌هایی نظیر سکس شاپ‌ها بخشی از این تعدد جرایم تعدیل می‌شود و مسئله فقر تنها مختص به ایران نیست. او راه‌حل را پیگیری مجرمان خطرناک توسط سیستم قضایی می‌داند.

در این همایش فعالان اجتماعی دیگر نظیر خانم قاسم زاده، خانم زاهدی و خانم سیاوشی نیز به بررسی این پدیده پرداختند و ریشه را در فقر اقتصادی و فقر فرهنگی دانسته و لزوم آموزش و اطلاع‌رسانی مردمی را

بیان کردند. در نهایت دکتر خاکی مدیر کل بهزیستی عنوان کرد: «دولت به تنهایی قادر به حل این بحران نیست» و همکاری نهادهای غیر دولتی را در این زمینه ضروری دانست.

در فضایی دیگر نشست برای بررسی راهکارهای کنترل و پیشگیری از کودک آزاری با همکاری پویش «بدرپرست تنهاست»، موسسه نیکوکاری «مهرآفرین» و فرهنگسرای اندیشه با محوریت بررسی راهکارهای منع کودک آزاری و درخواست تسریع در تصویب لایحه مربوط به حمایت از حقوق کودکان برگزار

شد. مهناز افشار که سخنگوی این پویش است، با اشاره به کودک آزاری‌های اخیر گفت: «دغدغه‌ای مشترک ما را اینجا دور هم جمع کرده و آن رسیدگی به وضعیت کودکان بی‌پناهی است که مورد انواع آزارها قرار می‌گیرند. بسیاری از افراد در حوزه‌های مختلف و مددکارها و مسئولین اجتماعی پیگیر این موضوع هستند ولی نمی‌دانم چرا تاکنون به نتیجه‌ای در این زمینه نرسیده‌ایم و این که اینطور پیگیری اجتماعی ایجاد شده و هر شهروند خودش را یک داوطلب برای بهبود وضعیت کودکان در معرض آسیب می‌داند، از سویی باعث خوشحالی است که مسئولیت بیشتری از سوی مردم

احساس می‌شود ولی از طرف دیگر نشان می‌دهد که قبح این موضوع ریخته شده و تعداد موارد آزار کودکان در حال افزایش است.»

کمالی پور عضو کمیسیون قضایی مجلس در موضعی متفاوت می‌گوید: «فکر می‌کنم پایه‌های اعتقادی و عاطفی در جامعه ما متزلزل شده، مساله اینجاست که باید بر خانواده تاکید کنیم، نمی‌توان برای هر خانواده یک نگهبان گذاشت بلکه باید فرهنگ‌سازی کنیم که خانواده‌ها بدانند چطور با فرزندان‌شان رفتار کنند.»

کیومرث اشتریان، دبیر کمیسیون اجتماعی دولت هم با توضیح مراحل طولانی و زمان‌بر تصویب یک قانون، گفت: «تنها با افزایش فعالیت نهادهای مردم‌نهاد و فعالان حقوق کودک در این حوزه می‌توان فشار را بر نهادهای دولتی زیاد کرد تا این روند تسریع شود. او با تاکید بر اینکه سازمان‌های مردم‌نهاد باید به‌طور جدی‌تر به این موضوع ورود کنند و از آنها باید شروع کرد، از سازمان‌های مردم‌نهاد خواست دولت را طلاق دهند!»

قانون جامع حمایت از حقوق کودکان سال‌هاست در مجلس در حال خاک خوردن است؛ قانونی که در آن کودک آزاری جرم تلقی شده است. این در حالی‌ست که برخی از نمایندگان معتقدند این مساله مغایر حقوق پدری است. دولت سال ۹۰ این قانون را تصویب کرد و شش سال است لزوم فوریت قانون احساس نمی‌شود. نمایندگان مجلس حاضر در نمایی نشست‌ها با وقاحت تمام اعلام کردند که لوایح دوفوریتی و فعالیت‌های بسیار مهم دیگر در مجلس سبب شده است که پرداختن به این لایحه به کندی صورت گیرد.

القای دوگانگی

ش. سرافراز

حکایتی که از یک چهره تلویزیونی در اولین روزهای مرداد خبر داغ همه رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی شد، تنها ماجرای مربوط به مسله حجاب و دورویی یک مجری مدعی دفاع از چادر و حجاب نیست. این ماجرا از منظرهای دیگر اجتماعی و ایدئولوژیک نیز سوال برانگیز و قابل توجه است که سعی می‌شود در این مقاله نیز به آن‌ها پرداخته شود. ماجرا از این قرار است که چندی پیش تصاویری از آزاده نامداری، مجری مشهور تلویزیون منتشر شد که او را بدون حجاب در فضایی عمومی نشان می‌داد. همسر او و فرزندش نیز در این تصاویر حضور داشتند. در پشت تصویر افراد دیگری نیز دیده شده‌اند. براساس گزارش رسانه‌های مختلف، این عکس‌ها از سفر خانوادگی آزاده نامداری در سوئیس و در یک پارک گرفته شده است.

این عکس‌ها به سرعت در کانال‌های تلگرامی و فضای شبکه‌های اجتماعی تویتر، اینستاگرام و فیس‌بوک پخش شد و از سوی کاربران مورد نقد قرار گرفت. مبنای بیشتر نقدها این بود که پوشش این مجری زن در سوئیس با آنچه در ایران است تفاوت فاحشی دارد.

نامداری به عنوان مجری شناخته می‌شود که همیشه با حجاب چادر مقابل دوربین‌های تلویزیونی و خبری ظاهر می‌شود. او در مجامع عمومی بدون چادر دیده نشده است. این مجری تلویزیون همچنین بارها در گفت‌وگو با رسانه‌ها و یا در تلویزیون به تعریف و تمجید از حجاب چادر پرداخته است. می‌توان گفت که او نمونه و الگوی یک زن مورد قبول در جامعه با معیار و ملاک‌های رسمی و تبلیغ شده از جانب حکومت است.

پس از انتشار تصاویر نامداری در فضای مجازی او با انتشار ویدئویی که در آن با حجاب چادر ظاهر شده بود، از بی‌توجهی به حریم خصوصی‌اش انتقاد کرد و تاکید کرد که کسانی که در تصاویر دیده می‌شوند محرم او بوده‌اند.

این ویدئو نه تنها تاثیر مثبتی بر جای نگذاشت بلکه واکنش‌ها را تند و تیزتر هم کرد. بسیاری از کاربران او را به رفتار "ریاکارانه" متهم کردند. عده‌ای معتقدند او در توجیه تصاویر، "دروغ" گفته است چرا که تصاویر منتشر شده نشان می‌دهد مکان آن یک پارک عمومی است نه مکانی خصوصی.

از طرف دیگر برخی نیز به حمایت از نامداری پرداخته‌اند و معتقدند انتشار این تصاویر ورود به حریم خصوصی او بوده است. موضوعی که در فضای مجازی و حتی میان ناظران و تحلیلگران خیلی قابل قبول نیست. آن‌ها می‌گویند مسئله انتشار تصاویر نامداری نیست مسئله اصرار او بر "ریاکاری" است. از طرف دیگر تصاویر در پارکی عمومی گرفته شده است نه در محیطی خصوصی.

برخی نیز معتقدند درست است آزاده نامداری رفتار نادرستی مرتکب شده و منش "ریاکارانه" او مورد نقد است اما هزینه‌ای که او می‌پردازد بیش از خطایش است.

در این بین دامنه ماجرا گسترده‌تر نیز شده و پای اسامی دیگری نیز به بحث‌ها باز شده است، از فرزند حسنی، همسر سابق آزاده نامداری گرفته تا مینو خالقی. یکی از کاربران در دفاع از مجری تلویزیون توثیت

در همایش دیگری که در روزنامه ایران برگزار شد، یک وکیل دادگستری می‌گوید: «در رابطه با کودک‌آزاری اگر جزو منافی عفت باشد، سازمان مردم‌نهاد نمی‌تواند بدوا شکایت کند و باید رضایت ولی کودک نیز موجود باشد و این امر پروسه را سخت می‌کند چون سازمان نمی‌تواند ورود کند و اگر پدر و مادر رضایت نداشته باشند یا خشونت جنسی توسط اعضای خانواده اتفاق افتاده باشد، کار بسیار سخت می‌شود بنابراین یکی از اشکالات کار در مرحله اثبات است.» قانون جامع حمایت از حقوق کودکان سال‌هاست در مجلس در حال خاک خوردن است؛ قانونی که در آن کودک‌آزاری جرم تلقی شده است. این در حالی‌ست که برخی از نمایندگان معتقدند این مساله مغایر حقوق پدری است. دولت سال ۹۰ این قانون را تصویب کرد و شش سال است لزوم فوریت قانون احساس نمی‌شود. نمایندگان مجلس حاضر در نمایی نشست‌ها با وقاحت تمام اعلام کردند که لوایح دوفوریتی و فعالیت‌های بسیار مهم دیگر در مجلس سبب شده است که پرداختن به این لایحه به کندی صورت گیرد. نمایندگان کمیسیون قضایی (کمالی پور و کاظمی) وعده یک ماهه برای نتیجه‌گیری نهایی دادند و نماینده کمیسیون فرهنگی (ذوالقدر) عنوان کرد که از ۸۹ ماده تنها تا ماده هشتم بررسی شده و موارد فوریت دار دیگر مانع از پرداختن به این لایحه هستند و لایحه نمی‌تواند تا یک ماه دیگر تصویب شود. برخی دیگر از مسئولین هم با مسئله را به گردن خانواده‌ها انداختند یا متولیان آموزش را مقصر دانستند.

کودک‌آزاری نه تازه است نه مختص به ایران. کودک‌آزاری همچون سایر ظلم و ستم‌هایی که بر بشریت روا داشته می‌شود، باید و می‌تواند ریشه‌کن شود. اما پرداختن و بررسی این پدیده نباید از سوی کسانی انجام شود که یا برای تبلیغ موسسه یا برای سرپوش گذاشتن بر کم‌کاری مسئولین به خطابه و ایراد سخنان بی‌ربط می‌پردازند. با شکل‌گیری نهادهای غیر دولتی در سال‌های پایانی قرن بیستم، نقش دولت‌ها در زمینه‌هایی تعدیل، و به بخش خصوصی و نهادهای مناسبی مانند ان جی او، سپرده شد. از اهداف این موسسات نیز می‌توان به کمک در شانه خالی نمودن دولت‌ها از پاسخگویی به بهداشت، درمان و آموزش و دیگر خدمات اجتماعی اشاره کرد.

ایران نیز با انواع و اقسام سازمان‌های غیردولتی، در لابی با نمایندگان مجلس یا موسسات متولی امور فرهنگی و اجتماعی سعی دارند نشان دهند که ساختار حاکم به دنبال بررسی فجایع اجتماعی است. اما همانطور که از محتوای این جلسات برمی‌آید، این جلسات تنها نمایشی از ناتوانی این ساختار در مقابله با فجایع اجتماعی است. این سازمان‌های غیر دولتی نخواهند توانست با وجود قوانین مبتنی بر دین اسلام، در جهت کاهش کودک‌آزاری قدمی بردارند. فاجعه‌هایی نظیر کودک‌آزاری که نتیجه فقر، جهل و اعتیاد است، جز با تغییر بنیادی جوامع به دنبال دگرگونی ساختار مبتنی بر ستم و بهره‌کشی از انسان‌ها، ریشه‌کن نمی‌شود. اگر ستم بر زن یک پدیده جهانی است ولی حجاب اجباری در ایران به عنوان یکی از مظاهر ستم بر زن، تنها با جدایی دین از دولت رفع خواهد شد. کودک‌آزاری نیز با وجودیکه در جهان دیده می‌شود و یک انقلاب جهانی در جهت رفع آن مؤثر است اما جدایی دین از دولت و القای قوانین مبتنی بر اسلام که فرزندان را به عنوان اموال مردان دانسته و ولایت پدری را منکر نمی‌شود، در بهبود وضعیت کودکان ایران نقش دارد. §



امثال
نامداری‌ها محصول
همین حکومت
خرسند به شنیدن
ریا و دروغ است!
نامداری در بعضی
مصاحبه‌هایش
به شدت از حجاب
دفاع می‌کند و با
چهره‌ای پیروزمندانه
زنانی را که به حجاب
اهمیت نمی‌دهند
مورد شماتت قرار
می‌دهد و همه این‌ها
فرصت‌طلبی‌ای است
برای امتیاز گرفتن از
رسانه‌ای که از ارکان
اصلی این نظام به
شمار می‌آید.

پاک زندگی کند می‌گریزد اما یک جامعه مریض دوباره از او یک گانگستر می‌سازد.

امثال نامداری‌ها محصول همین حکومت خرسند به شنیدن ریا و دروغ است! نامداری در بعضی مصاحبه‌هایش به شدت از حجاب دفاع می‌کند و با چهره‌ای پیروزمندانه زنانی را که به حجاب اهمیت نمی‌دهند مورد شماتت قرار می‌دهد و همه این‌ها فرصت‌طلبی‌ای است برای امتیاز گرفتن از رسانه‌ای که از ارکان اصلی این نظام به شمار می‌آید. وقتی ماجرای افشای فیلم‌ها و عکس‌های وی اتفاق می‌افتد، مشخص می‌شود که هیچ اعتقاد باطنی نسبت به حرف‌هایی که آن‌ها را در رسانه به مخاطبینش القا می‌کند وجود ندارد! و این چیز است که خشم عمومی را نسبت به او شدت بخشیده است.

نامداری برای آنکه جای پای خود را در این جامعه و از طریق «رسانه ملی» استوار کند همسویی و تبلیغ ارزش‌ها و ایدئولوژی حکومت را به‌عنوان برترین گزینه انتخاب می‌کند. تاکید بر حجاب! مساله‌ای که مهمترین ارزش، ستون و دست‌آورد یک نظام مذهبی است و مطمئن است که این ضمانت شهرت و موفقیت برای او خواهد داشت.

مطمئن است که به این دلیل مورد حمایت نظام هست و بی‌پروا به خود اجازه می‌دهد که از امکانات این رسانه به نفع خود سود ببرد. از بیان موضوع ازدواج‌هایش تا جریان طلاقش و ده‌ها حاشیه دیگر زندگی خصوصی‌اش، که تقریباً همیشه با اعتماد به نفس فراوان از آن‌ها سخن رانده است. چون مطمئن است به خاطر پایبندی که به مواضع ایدئولوژیک نظام از خود نشان داده از او حمایت خواهد شد اما بلاخره در جایی این نقاب فرو می‌افتد! §

کرده است: «فکر می‌کردیم ماجرای مینو خالقی باعث شود پلیدی این نوع افشاگری‌های کثیف برای همه روشن شود اما ظاهراً قربانی بعدی آزاده نامداری هست.»

پس از انتخابات مجلس، شورای نگهبان در اقدامی نادر و نامتعارف و به اعتقاد بسیاری از سیاستمداران، غیرقانونی، مینو خالقی منتخب مردم اصفهان را رد صلاحیت کرد و مانع از حضور او در مجلس شورای اسلامی شد. گفته شد که رد صلاحیت او به خاطر تصاویر بدون حجاب او بوده است. این تصاویر پس از آن در فضای مجازی نیز منتشر شد که با واکنش منفی افکار عمومی نسبت به انتشار تصاویر و همچنین رد صلاحیت مینو خالقی روبه‌رو شد.

حقیقت این است که حکومتی که نتواند مبانی ایدئولوژیک خود را در بطن جامعه نهادینه کند، آنها را به ظاهرسازی‌های اینچنینی سوق خواهد داد و بلاخره در جایی این تظاهرها به بیرون رخنه خواهد کرد. تبدیل آدم‌ها به موجودیتی غیر از آنچه در باطن به آن اعتقاد دارند زمینه‌ساز بروز چنین پدیده‌هایی می‌شود.

آزاده نامداری نه به‌عنوان یک فرد خاص بلکه به‌عنوان محصولی ناشی از حکومت ایدئولوژیکی است که می‌خواهد آدم‌ها را برخلاف میل باطنیشان به چیزی که مطابق ایده‌آل‌هایش است تبدیل کند اما موجود بیماری زاده می‌شود که خود نیز سردرگم این دوگانگی است. فونتریه در فیلم "داگ ویل" شخصیتی را مجسم می‌کند که می‌خواهد مثل انسان به معنای واقعی زندگی کند. گریس از جامعه آدمکشی پدرش به سودای آنکه مثل آن‌ها نباشد و در جامعه‌ای